هدیه‌ی سالگره

مایا که یک سنگ‌پشت کوچک است، هر روز کوشش می‌کند به وقت به مکتب برسد، اما همیشه دیر می‌کند. او به یک بایسکل نیاز دارد. اما، در هیچ جایی برای سنگ‌پشت‌ها بایسکل یافت نمی‌شود. این داستان را بخوانید و ببینید که مایا در روز تولدش چه هدیه‌یی دریافت می‌کند.

هدیه سالگره
نویسنده: ویناکومار
نگارگر: دیوندرا پندی
برگرداننده به انگلیسی: علی‌شاه بیرگر
برگردان به فارسی: کتاب‌خانه‌ی درخت دانش
برگرداننده به فارسی: ناصر هوتکی

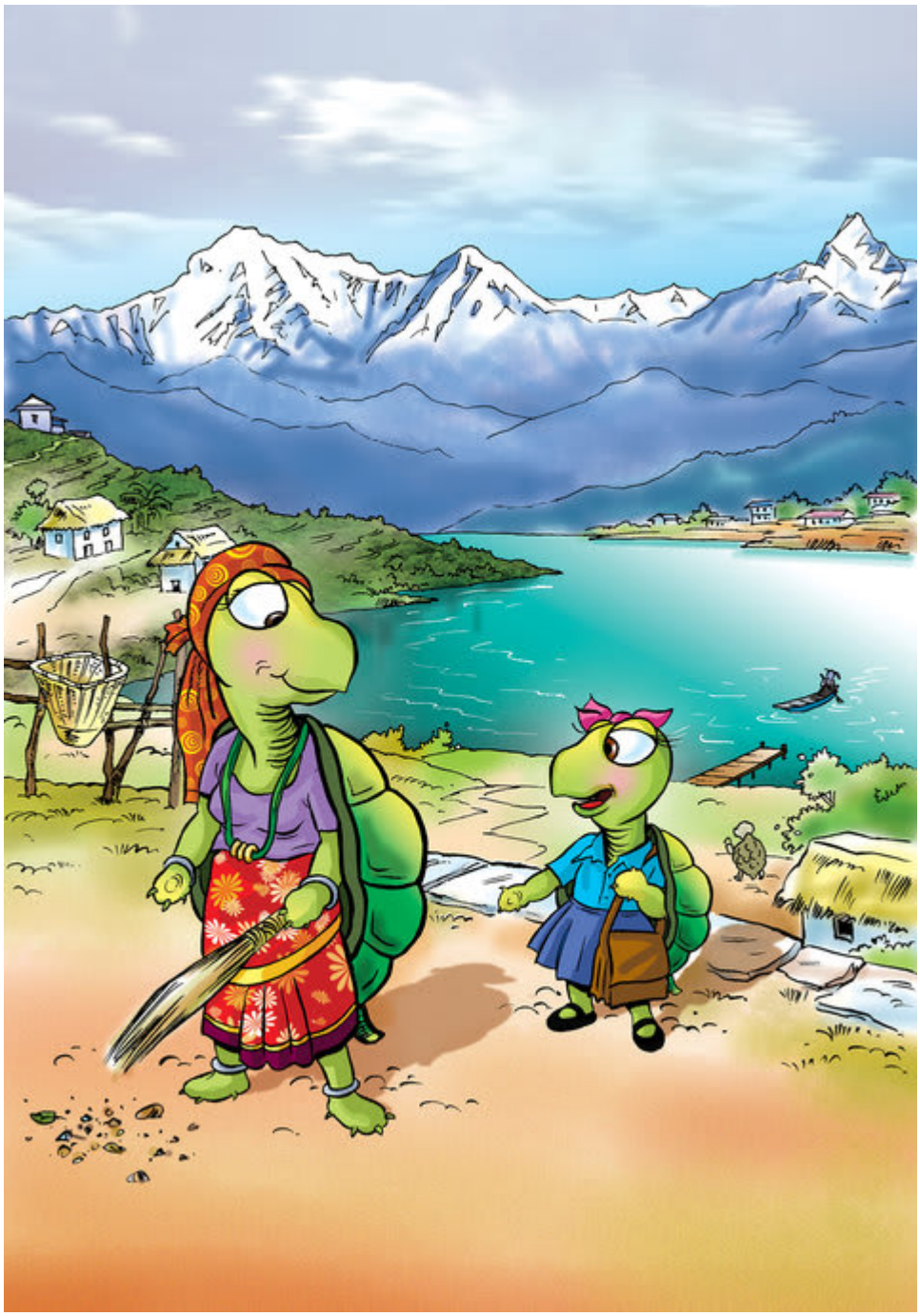

مایا می‌گوید،"مادر، لطفاً برایم یک بایسکل بخرید! اگر بایسکل داشته باشم، زودتر از خرگوش به مکتب می‌رسم و در امتحان هم بلندترین نمره را می‌گیرم."

مادرش گفت: «درست است عزیزم، روز تولدت برایت یک بایسکل می‌خرم. آیا می‌دانی از کجا می‌توانیم برای یک سنگ‌پشت بایسکل بخریم؟"

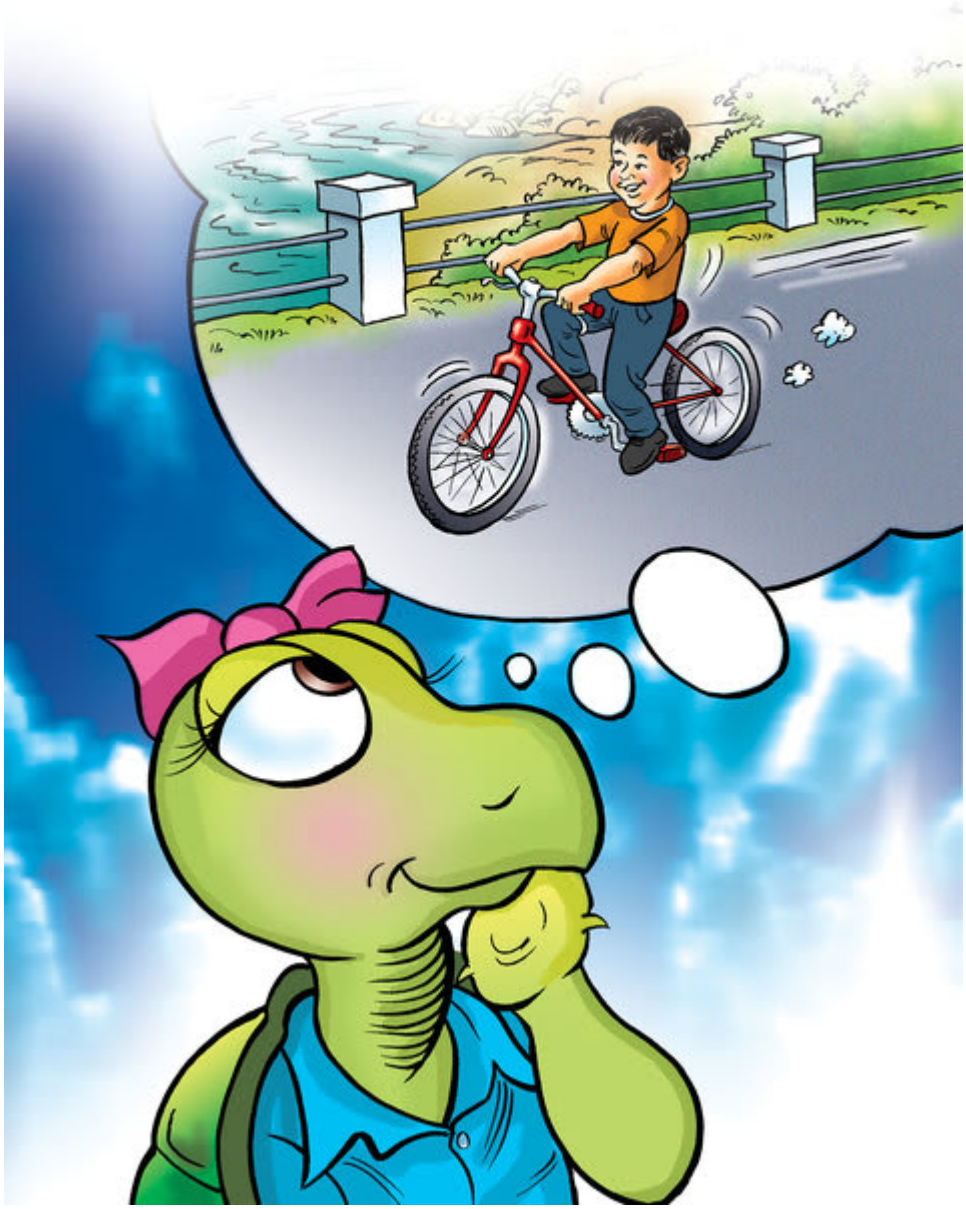

مایا دیده بود که انسان‌ها به همان سرعتی که پرنده‌گان پرواز می‌کنند، می‌توانند با بایسکل‌های‌شان سفر کنند، اما، او هنوز بایسکلی را که برای یک سنگ‌پشت ساخته شده باشد، ندیده بود. مایا مطمین بود که چنین بایسکلی ساخته شده است.
مایا رو به مادرش کرد و گفت،"فردا از دوستانم در مکتب می‌پرسم و برای‌تان می‌گویم."

مایا در روستایی در نزدیکی یک دریاچه زیبا زنده‌گی می‌کرد. او یک سنگ‌پشت خیلی سخت‌کوش و پرتلاش بود.
هرچند او هرگز در مکتب غیرحاضر نبوده، اما همیشه دیرتر از دیگران به مکتب می‌رسد، چون فاصله مکتب تا خانه‌اش بسیار زیاد است. هر باری که به مکتب می‌رسید، هم‌صنفی‌هایش به طعنه می‌گفتند،"سنگ‌پشت کوچک دیر آمد، دیر آمد!"
هیچ‌کس خوش ندارد که کسی برایش طعنه بزند و یا کدام نام بماند، مایا هم خوش نداشت که کسی برایش طعنه بزند یا نام بماند.

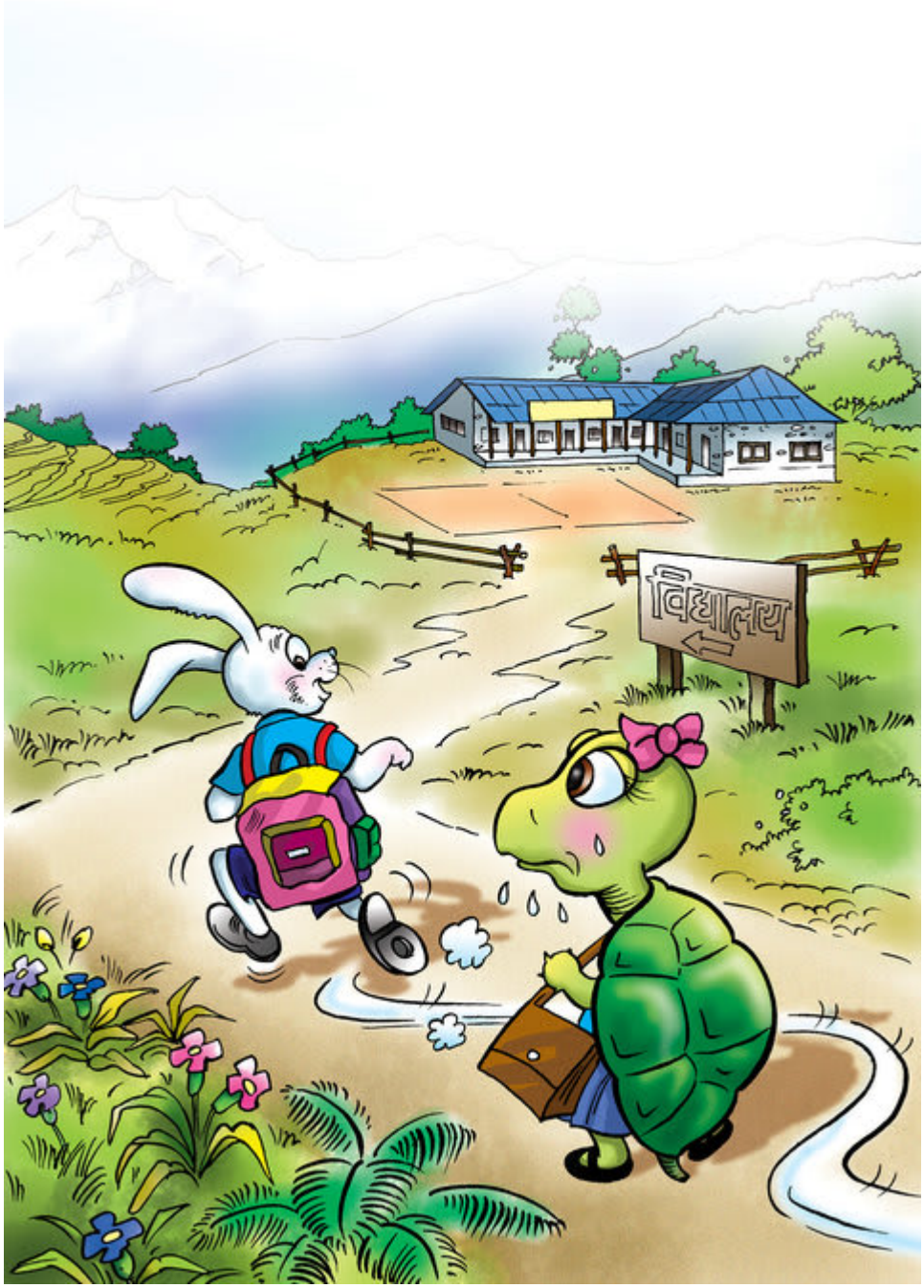

مایا بسیار خوش داشت پیش از این‌که دوستانش به او طعنه بزنند، به مکتب برسد، اما پاهایش کوتاه بود!
مهم نیست که او چقدر تیز می‌دود، چون همیشه در ساعت انگلیسی دیر می‌رسید و به همین دلیل نمره‌های مضمون انگلیسی او بسیار خوب نیست.

امروز، او باز هم دیر رسید و هنگامی که پیش دروازه صنف ایستاده بود، پرسید،"استاد، آیا می‌توانم داخل بیایم؟"
هم‌صنفی‌هایش خندیدند و باز هم به طعنه صدا زدند،"سنگ‌پشت کوچک دیر آمد، دیر آمد!"
هر چند استاد عصبانی به نظر می‌رسید، اما به او اجازه داخل شدن به صنف را داد.

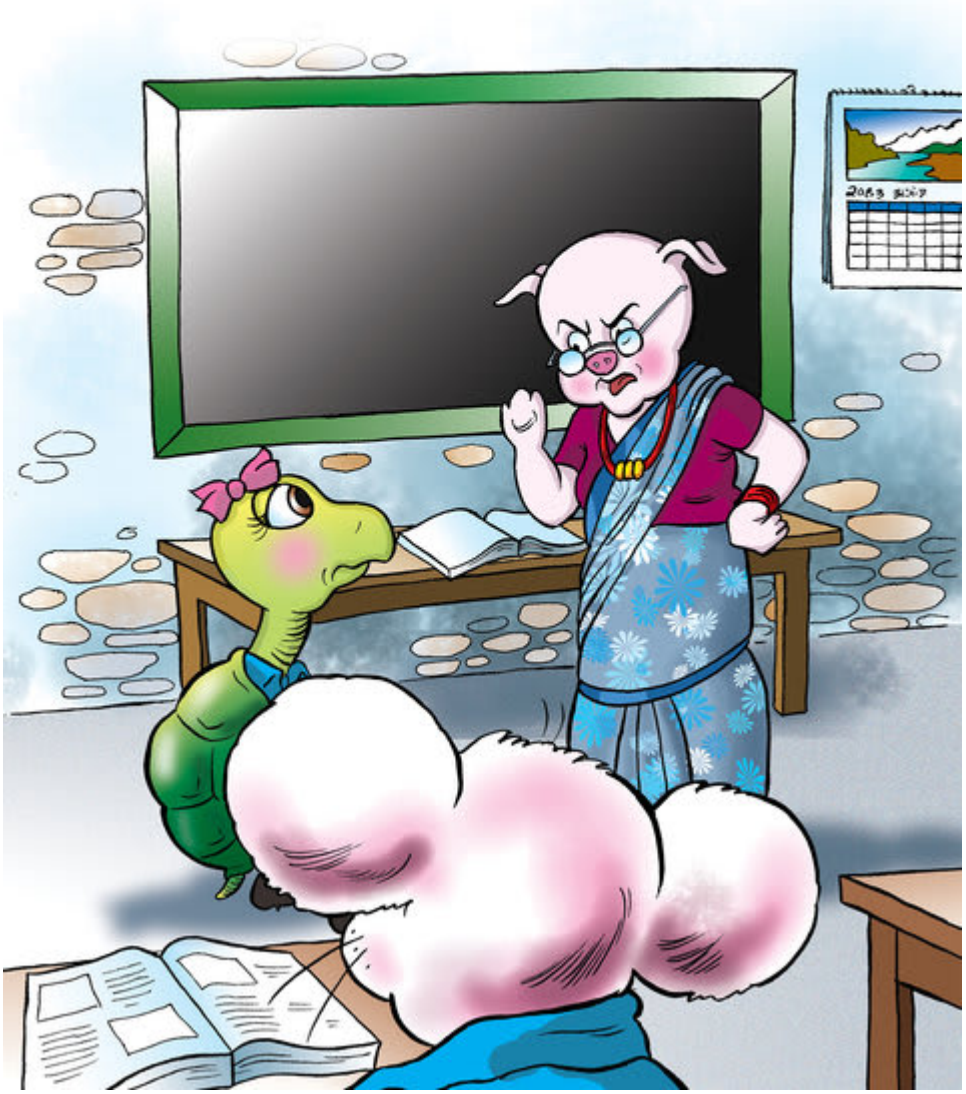

در پایان درس، استاد از مایا خواست که پیشروی صنف ایستاده شود و برایش گفت،"مایا، تو همیشه به صنف دیرتر از دیگران می‌آیی! دیروز دیر آمدی و امروز هم دیر آمدی. اگر از این به بعد به موقع نیایی، اجازه داخل شدن به صنف را نخواهی داشت. فهمیدی یا نی؟"

اشک‌های مایا سرازیر شدند، رو به استاد کرد و گفت،"من عمدی دیرتر به مکتب نمی‌آیم! خانه‌ی من آن‌سوی دریاچه است، هر قدر تلاش می‌کنم زودتر برسم، اما نمی‌توانم. چه کار کنم؟ پاهایم کوتاه اند. خیلی دلم می‌خواهد که سر وقت به مکتب برسم و خوب درس بخوانم."

هم‌صنفی‌های مایا مثل همیشه به او خندیدند. استاد از آن‌ها خواست که خندیدن را بس کنند و به مایا گفت،"تو درست می‌گویی، اما وقتی دیرتر می‌آیی درس را مختل می‌کنی. بیا که در مورد این موضوع با مدیر مکتب گپ بزنیم."

مایا به استادش گفت،"لطفاً این کار را نکنید! مادرم برایم وعده سپرده که برای زادروزم یک بایسکل هدیه بخرد و آن وقت می‌توانم به موقع به مکتب برسم."
پشک کلان پرسید،"سالگره‌ات چی وقت است، مایا؟"

مایا تاریخ دقیق تولدش را نمی‌دانست و به همین دلیل به فکر فرو رفت.
استاد، تقویم را دید و گفت،"مایا، روز تولدت فردا است!"
مایا با خوشحالی گفت،"آیا واقعاً فردا است، استاد؟ شاید مادرم تاریخ دقیق تولدم را فراموش کرده باشد."

مایا رو به هم‌صنفی‌هایش کرد و گفت،"اما مادرم نمی‌داند که از کجا برای یک سنگ‌پشت بایسکل بخرد. آیا از شما کسی در این مورد معلومات دارد؟"

هیچ‌کس، حتی استاد نمی‌دانست که در کجا می‌توان برای یک سنگ‌پشت بایسکل خرید.
استاد رو به مایا کرد و گفت،"مایا، چون سالگره‌ی تو فردا است، ما همه تلاش می‌کنیم تا جایی را که بایسکل برای سنگ‌پشت می‌فروشد، پیدا کنیم و بعد از آن به خانه‌تان می‌آییم و به مادرت می‌گوییم که از کجا می‌تواند برایت بایسکل بخرد. اما شیرینی یادت نرود، درست؟"

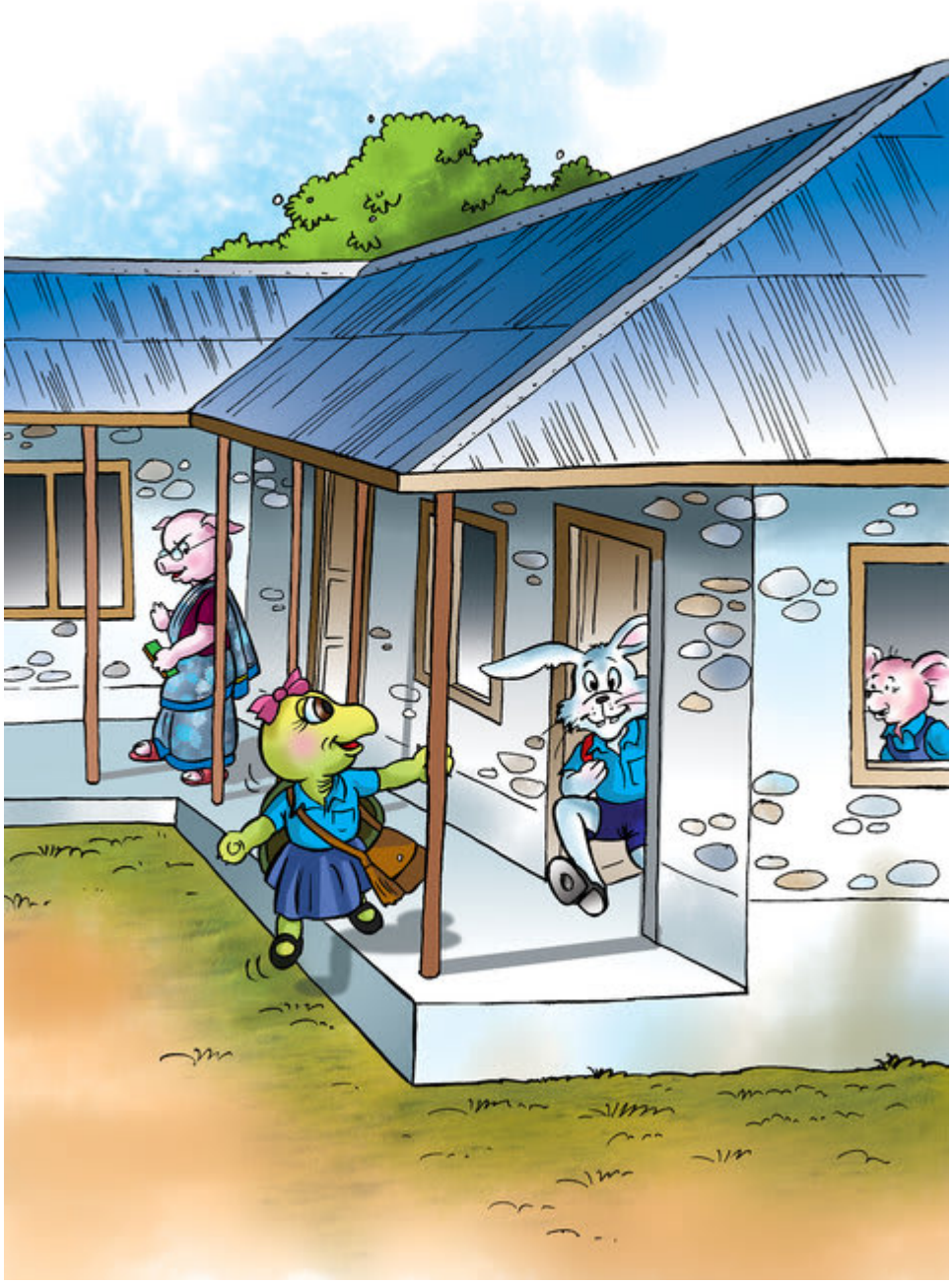

مایا از طرح استاد و هم‌صنفی‌هایش خیلی خوشحال بود!
او می‌خواست که زود به خانه برگردد و بی‌صبرانه منتظر آمدن استاد و هم‌صنفی‌هایش به خانه‌شان باشد. او برای داشتن بایسکل لحظه‌شماری می‌کرد.

وقتی مایا به خانه رسید، از دم دروازه به مادرش گفت،"مادر، فردا روز تولد من است!
استاد و هم‌صنفی‌هایم فردا به خانه ما می‌آیند!"
مادر در آشپزخانه کلچه می‌پخت.

مادر از آشپزخانه بیرون آمد تا دخترش را ببیند،"روز تولد تو به یادم است! اما من فکر می‌کردم که دخترم، خودش روز تولدش را فراموش کرده است."

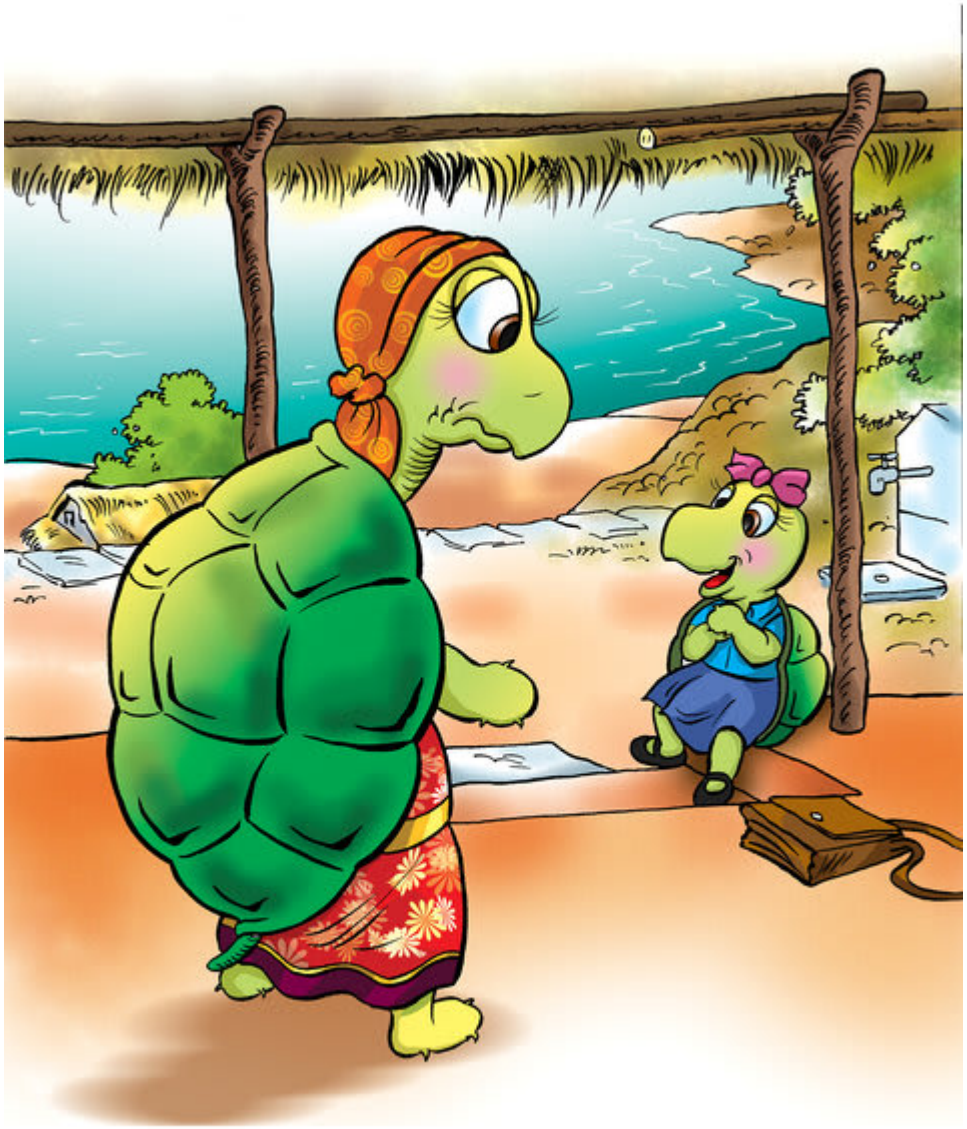

"پس شما باید بایسکل من را پیدا کرده باشید!"
مایا، هوررررا!

مادر با اندوه به زمین نشست و گفت،"من از دیگران پرسیدم که از کجا می‌توانم برای تو یک بایسکل بخرم، اما هیچ‌کس در زمینه چیزی نمی‌دانست. نمی‌دانم که از کجا یک بایسکل برای تو پیدا کنم. اما ناامید نمی‌شوم، بالاخره روزی پیدایش خواهیم کرد."

اما مایا جگرخون نبود،"استاد ما گفت که به ما در یافتن بایسکل کمک خواهد کرد! نگران نباش مادر!"
سپس مایا و مادرش برای سالگره کیک و کلچه و چند نوع شیرینی پختند.

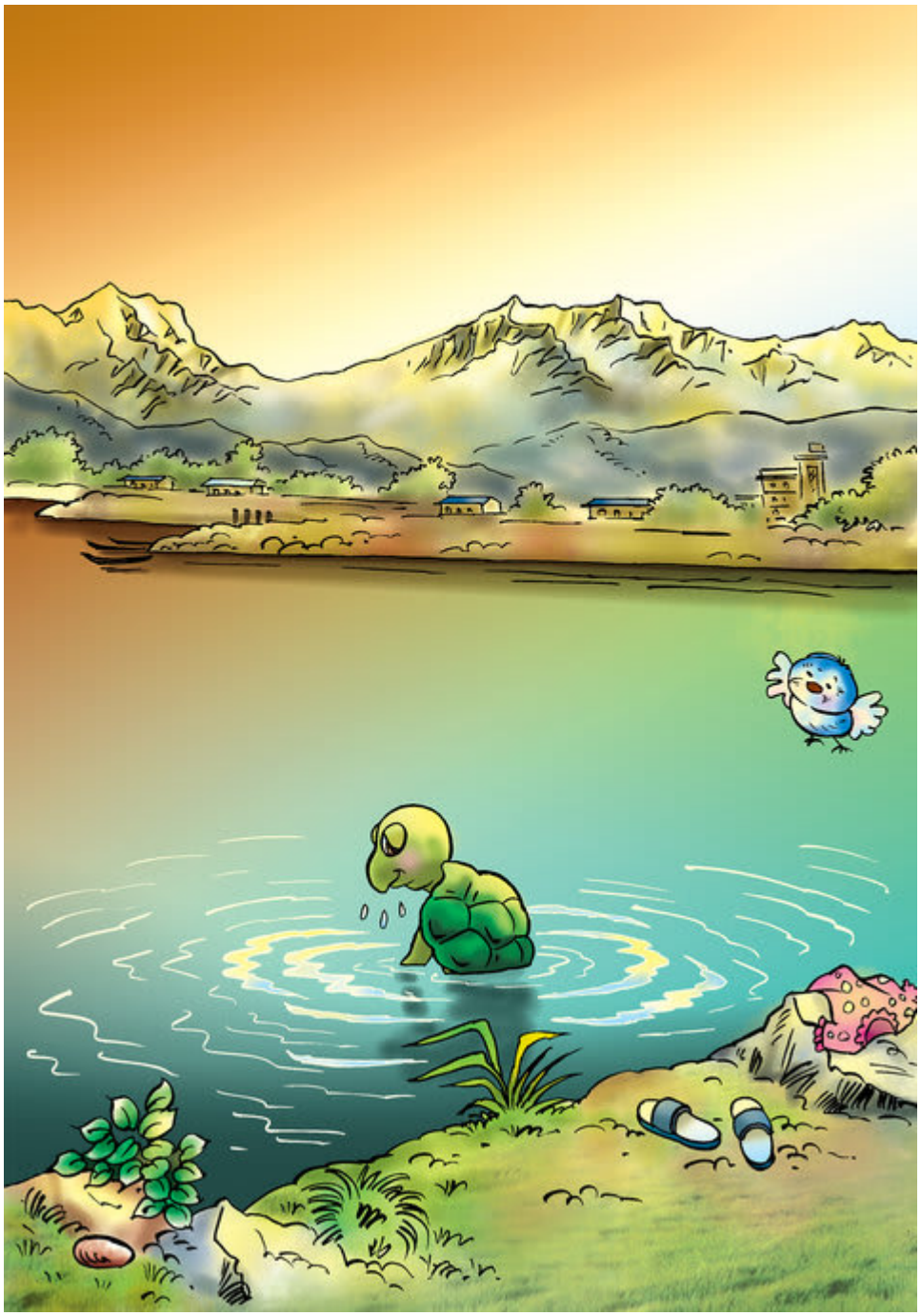

فردا، صبح زود، مادر مایا زادروز دخترش را مبارک گفت و برایش آرزوی روز خوب کرد.
سپس مایا به دریاچه رفت و آب‌تنی کرد.

مایا هنگام آب‌تنی در دریاچه، چند چوچه مرغابی دید. آن‌ها هم زادروز مایا را مبارک گفتند. یکی از آن‌ها یک صدف براق به مایا هدیه داد. مایا از هدیه سپاسگزاری کرد و در مورد بایسکل به آن‌ها هم گفت. چوچه مرغابی‌ها شگفت‌زده شدند،"آیا واقعاً می‌توان بایسکلی برای سنگ‌پشت پیدا کرد؟"

استاد و هم‌صنفی‌های مایا هم‌زمان با برگشت او از آب‌تنی، به در خانه رسیدند و سرود "تولدت مبارک!" را برای مایا خواندند و کف زدند و شادی کردند.

مادر، به مایا و استاد و هم‌صنفی‌هایش خوردنی‌های خوش‌مزه پیشکش کرد. اما پیش از این که مهمانان به خوردن خوردنی‌های خوش‌مزه آغاز کنند، استاد مایا گفت،"آیا بهتر نیست که پیش از خوردن، اول هدیه تولد مایا را برایش بدهیم؟"

استاد مایا بسته‌یی را به او داد که با نوار سرخ پیچیده شده بود. مایا تعجب کرد که چه چیزی می‌تواند در داخل این جعبه باشد! او فکر می‌کرد،"شاید جعبه شیرینی یا اسباب بازی باشد."

استاد مایا گفت،"ما در جستجوی یافتن بایسکل به یکی از شهرهای زیبا رسیدم، اما نتوانستیم بایسکل پیدا کنیم. در آخر این چیزی است که ما دیدیم و برایت گرفتیم."

مایا جعبه را باز کرد. در جعبه چیزی بود که او هرگز تصورش را نکرده بود. یک جفت کفش چرخ‌دار!
استاد و هم‌صنفی‌هایش برایش کف زدند و گفتند،"اکنون می‌توانی این کفش‌ها را بپوشی و به موقع به مکتب برسی. هوررررا!"

چشمان مایا پر از اشک شادی شد،"من از استاد و هم‌صنفی‌هایم خیلی سپاسگزارم! با این کفش‌های چرخ‌دار، از این به بعد همیشه به موقع در مکتب خواهم بود. امیدوارم که بتوانم در امتحانات آینده از خود شایسته‌گی نشان بدهم!"

همه کف زدند. مادر مایا هم بسیار خوش بود و گفت،"شاید بتوانم در سالگره بعدی مایا، برایش یک کمپیوتر بخرم."
همه به خوردن خوردنی‌های خوشمزه آغاز کردند. مایا کفش‌های چرخ‌دارش را گرفت و برای فردا، رؤیاپردازی و لحظه‌شماری می‌کرد.

This book was made possible by Pratham Books' StoryWeaver platform. Content under Creative Commons licenses can be downloaded, translated and can even be used to create new stories provided you give appropriate credit, and indicate if changes were made. To know more about this, and the full terms of use and attribution, please visit the following link .
Story Attribution:
This story:The Birthday Presentis translated byAlisha Berger. The © for this translation lies with Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Based on Original story:'□□□□□□□ □□ □□□□□', byVinaykumar Kasju. © Room to Read , 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.
Other Credits:
This story 'The Birthday Present' has been published on StoryWeaver by Room to Read.
Images Attributions:
Cover page:Tortoise at her birthday, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 2:Baby tortoise talking to her mother, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 3:Mother talking to baby tortoise, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 4:Tortoise dreams of a cycle, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 5:Baby tortoise going to school, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 6:Bunny walking faster than tortoise, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 7:Tortoise entering the class, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 8:Teacher scolding student, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved.

Released under CC BY 4.0 license.Page 9:Student giving an excuse to the teacher, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 10:Class laughing at student, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Disclaimer:https://www.storyweaver.org.in/terms_and_conditions

Some rights reserved. This book is CC-BY-4.0 licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

This book was made possible by Pratham Books' StoryWeaver platform. Content under Creative Commons licenses can be downloaded, translated and can even be used to create new stories provided you give appropriate credit, and indicate if changes were made. To know more about this, and the full terms of use and attribution, please visit the following link .
Images Attributions:
Page 11:Baby tortoise talking to her classmates, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 12:Teacher pointing to the calendar, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 13:Tortoise talking to the whole class, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 14:Teacher talking to student, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 15:Students leaving the class, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 16:Tortoise comes home from school, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 17:Mother greets kid from school, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 18:Kid telling stories to her mother, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 19:Mother and daughter talking, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 20:Mother and daughter cooking, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 21:Tortoise goes for a bath, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 22:Tortoise and ducks, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Disclaimer:https://www.stor

yweaver.org.in/terms_and_conditions

Some rights reserved. This book is CC-BY-4.0 licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

This book was made possible by Pratham Books' StoryWeaver platform. Content under Creative Commons licenses can be downloaded, translated and can even be used to create new stories provided you give appropriate credit, and indicate if changes were made. To know more about this, and the full terms of use and attribution, please visit the following link .
Images Attributions:
Page 23:Friends at a birthday party, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 24:tortoise serving at her party, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 25:Tortoise guessing the gift, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 26:Tortoise gets rollerskates, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 27:Tortoise overwhelmed by birthday gift, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Page 28:Tortoise wearing her roller skates, byDevendra Pandey© Room to Read, 2006. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.Disclaimer:https://www.storyweaver.org.in/terms_and_conditions

Some rights reserved. This book is CC-BY-4.0 licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

هدیه سالگره (فارسی)
مایا سنگ‌پشت کوچکی است که همواره تلاش می‌کند که به وقت به مکتب برسد، اما او همیشه دیرتر از دیگران به صنف می‌رسد. در این داستان زیبا، ببینید که مایا چه هدیه‌یی برای سالگره تولدش دریافت می‌کند.
سطح خوانش این کتاب ۲ است و برای کودکانی در نظر گرفته شده است که این کتاب برای کودکان گروه سنی دوم در نظر گرفته شده است، کودکانی که واژه‌های معمولی را می‌شناسند و واژه‌های جدید را با کمک دیگران می‌خوانند.

PRATHAM BOOKS
storyweaver

Pratham Books goes digital to weave a whole new chapter in the realm of multilingual children's stories. Knitting together children, authors, illustrators and publishers. Folding in teachers, and translators. To create a rich fabric of openly licensed multilingual stories for the children of India and the world. Our unique online platform, StoryWeaver, is a playground where children, parents, teachers and librarians can get creative. Come, start weaving today, and help us get a book in every child's hand!